



علم فقه

علم فقه از وسیع‌ترین و گسترده‌ترین علوم اسلامی است. تاریخ آن از همه علوم دیگر اسلامی قدیمی‌تر است.

فهرست مندرجات

- ۱ - تاریخچه علم فقه
- ۲ - کلمه فقه در قرآن و حدیث
- ۳ - تقسیم تعالیم اسلام
- ۴ - تعریف خاص فقه
- ۵ - حکم تکلیفی و حکم وضعی
- ۶ - تعبدی و توصلی
- ۷ - عینی و کفائی
- ۸ - تعیینی و تخییری
- ۹ - نفسی و مقدمی
- ۱۰ - پانویس
- ۱۱ - منبع

تاریخچه علم فقه

در همه زمان‌ها در سطح بسیار گسترده‌ای **تحصیل و تدریس** می‌شده است. مسائل فراوانی که شامل همه شؤون زندگی بشر می‌شود در فقه طرح شده است. مسائلی که در جهان امروز تحت عنوان حقوق طرح می‌شود با انواع مختلفش: **حقوق** اساسی، حقوق مدنی، حقوق خانوادگی، حقوق جزائی، حقوق اداری، حقوق سیاسی و... در ابواب مختلف **فقه** با نام‌های دیگر پراکنده است. به علاوه در فقه، مسائلی هست که در حقوق امروز مطرح نیست، مانند مسائل **عبادات**.

کلمه فقه در قرآن و حدیث

کلمه «فقه» و «تفه» در **قرآن کریم** و در احادیث، زیاد به کار برده شده است. **مفهوم** این کلمه در همه جا همراه با تعمق و **فهم** عمیق است. در قرآن کریم فلو لا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیقفوها فی الدین و لیتدروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون؛^[۱] چرا از هر گروهی یک دسته کوچ نمی‌کنند تا در امر دین بصیرت کامل پیدا کنند و پس از بازگشتن، مردم خود را اعلام خطر نمایند، باشد که از ناشایست‌ها حذر نمایند. در حدیث است که **رسول اکرم صلوات الله علیه فرمود**: من حفظ علی امتی اربعین حدیثا بعثه الله فقیها عالما؛^[۲] و^[۳] هر کس چهل حدیث بر امت من حفظ کند خداوند او را **فقیه و عالم** محشور کند. درست نمی‌دانیم که علما و فضلاء صحابه به عنوان «فقه‌ها» خوانده می‌شده‌اند یا نه. ولی مسلم است که از زمان **تابعین** (شاگردان صحابه - کسانی که پیغمبر را درک نکرده ولی صحابه را درک کرده‌اند) این عنوان بر عده‌ای اطلاق می‌شده است. هفت نفر از تابعین به نام «فقه‌ها سبعة» خوانده می‌شده‌اند. سال ۹۴ هجری که سال **فوت حضرت علی بن الحسین علیهما السلام** است و در آن سال **سعید بن مسیب و عروة بن زبیر از فقه‌ها سبعة و سعید بن جبیر** و برخی دیگر از فقه‌ها **مدینه** در گذشتند به نام «**سنة الفقهاء**» نامیده شد. از آن پس دوره به دوره به علماء **عارف به اسلام** - خصوصا **احکام اسلام** - «فقه‌ها» اطلاق می‌شد. **ائمه اطهار** مکرر این کلمه را به کار برده‌اند، بعضی از اصحاب خود را امر به تفقه کرده‌اند و یا آنها را فقیه خوانده‌اند. شاگردان میرز ائمه اطهار در همان عصرها به عنوان «[فقه‌ها] شیعه» شناخته می‌شده‌اند.

تقسیم تعالیم اسلام

علماء اسلام، تعالیم اسلامی را منقسم کردند به سه قسمت:
الف. **معارف و اعتقادات**، یعنی اموری که هدف از آنها شناخت و **ایمان و اعتقاد** است که به **قلب** و **دل** و **فکر** مربوط است مانند مسائل مربوط به **مبدا و معاد و نبوت و وحی و ملائکه و امامت**.
ب. **اخلاقیات و امور تربیتی**، یعنی اموری که هدف از آنها این است که انسان از نظر خصلت‌های روحی چگونه باشد و چگونه نباشد، مانند **تقوا، عدالت، جود و سخا، شجاعت، صبر و رضا، استقامت** و غیره.
ج. **احکام و مسائل عملی**، یعنی اموری که **هدف** از آنها این است که **انسان** در خارج، عمل خاصی انجام دهد، و یا عملی که انجام می‌دهد چگونه باشد و چگونه نباشد، و به عبارت دیگر «**قوانین و مقررات موضوعه**». **فقه‌ها اسلام**، کلمه فقه را در مورد قسم اخیر اصطلاح کردند، شاید از آن نظر که از **صدر اسلام** آنچه بیشتر مورد توجه و پرسش مردم بود مسائل عملی بود. از اینرو کسانی که تخصصشان در این رشته مسائل بود به عنوان «فقه‌ها» شناخته شدند.

تعریف خاص فقه

در تعریف «فقه» به معنای- خاص گفته‌اند: «الْفِقْهُ هُوَ الْعِلْمُ بِالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ الْقَرَعِيَّةِ عَنِ ادِّتِيهَا التَّفْصِيلِيَّةِ»^[۴] فقه، عبارت از علم به احکام فرعی شریعت از روی (منابع و) دلایل تفصیلی آن است. عبارت «الاحکام الشَّرْعِيَّة» در تعریف مزبور، احکام عقلی از قبیل **فلسفه** و مانند آن، کلمه «الفرعیَّة» اصول **دین** و مسائل اعتقادی اسلام و جمله «عن ادلتها التَّفْصِيلِيَّة» علم غیر مجتهد را از محدوده «فقه» خارج می‌کند. از این رو، «مقلد» را نمی‌توان «فقیه» نامید، اگر چه به همه فتاوی مجتهد خود عالم باشد؛ زیرا علم او از روی **دلیل** نیست، بلکه از روی **تقلید** است.^[۵]

حکم تکلیفی و حکم وضعی

لازم است بعضی اصطلاحات خاص فقهاء را ذکر کنیم. از آن جمله این است که فقهاء احکام را، یعنی مقررات موضوعه الهی را به دو قسم تقسیم می‌کنند: **حکم تکلیفی**، **حکم وضعی**.

حکم تکلیفی یعنی وجوب، حرمت، **استحباب**، **کراهت**، **اباحه**. این پنج حکم به عنوان **احکام خمس**ه تکلیفیه خوانده می‌شوند. می‌گویند از نظر اسلام هیچ کاری از کارها خالی از این پنج حکم نیست، یا واجب است یعنی باید انجام یابد و نباید **ترک** شود مانند نمازهای یومیه، و یا حرام است یعنی نباید انجام یابد و باید ترک شود مانند **دروغ**، **ظلم**، **شراب**، **خمر** و امثال اینها، و یا مستحب است، یعنی خوب است انجام یابد ولی اگر انجام نیافت مجازات ندارد، مانند نمازهای **نافله** یومیه، و یا مکروه است، یعنی خوب است انجام نیابد ولی اگر انجام یافت مجازات ندارد، مانند سخن **دنیا** گفتن در مسجد که جای **عبادت** است، و یا **مباح** است، یعنی فعل و ترکش علی السویه است مانند اغلب کارها. احکام تکلیفی همه از قبیل امر و نهی و یا رخصت است. اما احکام وضعی از این قبیل نیست، مانند **زوحیت**، **مالکیت**، **شرطیت**، **سببیت** و امثال اینها.

تعبدی و توصلی

مطلب دیگر اینکه واجبات بر دو قسم است: **تعبدی** و **توصلی**. **واجب تعبدی** یعنی آن که در انجامش **قصد قربت** شرط است، یعنی اگر انسان به قصد **تقرب** به خداوند، بدون هیچ غرض دنیوی و مادی انجام دهد **صحیح** است و اگر نه، صحیح نیست، مانند نماز و روزه. اما **واجب توصلی** یعنی آن که فرضاً به قصد **تقرب** به خداوند هم انجام نیابد تکلیف ساقط می‌شود، مثل **اطاعت پدر** و یا **مادر**، یا انجام تعهدات اجتماعی از قبیل اینکه انسان متعهد می‌شود که فلان کار را در مقابل فلان **اجرت** انجام دهد، که باید انجام دهد، بلکه مطلق وفای به **وعده** و **عهد** این طور است.

عینی و کفائی

واجبات به گونه‌ای دیگر نیز تقسیم می‌شوند: **عینی** و **کفائی**. **واجب عینی** یعنی آنکه بر هر کس بخصوص و جدا جدا واجب است، مانند مانند **نماز** و **روزه**، ولی **واجب کفائی** عبارت است از آنکه بر عموم مسلمین واجب است که یک کار معین را انجام دهند و با انجام یک یا چند فرد، از دیگران **ساقط** می‌گردد، مانند ضروریات اجتماعی از قبیل پزشکی، **سربازی**، **قضاوت**، **افتاء**، **زراعت**، **تجارت** و غیره. و از این قبیل است امر **تجهیز اموات** که بر عموم واجب است و با تصدق بعضی، از دیگران ساقط می‌شود.

تعیننی و تخیری

واجبات به گونه‌ای دیگر هم تقسیم می‌شوند: **تعیننی** و **تخیری**. واجب **تعیننی** آن است که یک کار متعین و مشخص باید انجام شود، مانند نمازهای یومیه، روزه، حج، **خمس**، **زکات**، **امر به معروف**، و **جهاد** و غیره. ولی واجبات **تخیری** عبارت است از اینکه مکلف باید یکی از چند کار را انجام دهد، مانند برخی از **کفارات**. مثلاً اگر کسی به **عمد** روزه ماه مبارک **رمضان** را نگرفته است باید یا یک بنده آزاد کند و یا شصت نفر محتاج را اطعام کند و یا شصت روز روزه بگیرد.

نفسی و مقدمی

تقسیم دیگر این است که واجب بر دو قسم است: **نفسی** و **مقدمی**. **واجب نفسی** آن است که فی نفسه مورد توجه شارع است، مطلوب بودنش به خاطر خودش است نه به خاطر یک واجب دیگر. مثلاً نجات دادن یک انسان **مشرف** به هلاکت واجب است ولی این واجب مقدمه واجب دیگری نیست. اما کوشش‌های مقدماتی برای نجات او از قبیل اینکه فرض شود انسانی در چاهی افتاده است و باید طناب و سایر وسائل فراهم شود تا از چاه بیرون آورده شود، تهیه وسائل واجب است اما به عنوان مقدمه یک واجب دیگر. یا مثلاً اعمال حج واجب است به **وجوب نفسی**، ولی تهیه **گذرنامه** و بلیط و سایر وسائل مقدماتی واجب است به **وجوب مقدمی**. نماز واجب است به وجوب نفسی، اما **وضو** و یا **غسل** در وقت نماز برای نماز واجب است به وجوب مقدمی.

پانویس

- ↑ توبه/سوره ۹، آیه ۱۲۲. ▹
- ↑ صدوق، محمد بن علی، الخصال، ص ۵۴۱. ▹
- ↑ صدوق، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ص ۱۶۲. ▹
- ↑ معالم الدین فی الاصول، ص ۲۲.
- ↑ نوری، محمداسماعیل، آشنایی با ابواب فقه، ص ۱۴-۱۵. ▹

منبع